

**"سلطنت امان الله شاه واستقلال مجدد افغانستان"****گنجينه بزرگ از حقايق عصر امانی****(بخش سوم)****(قيام شهزاده امان الله خان برضد عمويش اميرنصرالله خان)**

دربخش اول معرفی کتاب مورد مطالعه ما، نوشته بودم که کتاب با این شعر حماسی آغاز شده:

**آزادگی به قیضه شمشیر بسته اند مردان همیشه تکیه خود را بدو کنند**  
**مردی بزرگ باید وعزمی بزرگتر تا حل مشکلات به نیروی او کنند**



شمشیر، یکی از ابزار مهم جنگ های کلاسیک در تمام کشور های جهان است. جغرافیا و تاریخ اکثریت کشور ها با زور شمشیر جنگجویان وکشورگشایان شکل گرفته است.

افغانها هم بارها شمشیرخود را در راه کشورگشائی در شرق و غرب آزموده اند. آنها هنوز به یاد دارند که پدران شان با شمشیر خود هم اصفهان مرکز امپراتوری صفویه را فتح کردند و هم با شمشیرخود دهلی مرکز امپراتوری مغول را فتح نموده اند.

شاعران در وصف مردان شمشیرزن در میدانهای جنگ ابیاتی سروده اند که در پشتو بصورت لندی دیده میشود، و در فارسی بشکل تک بیتی، یا دوبیتی وحتى نیم بیتی بیان شده است، مثلاً: **هرکه آب از دم شمشیرخورد** **نوشش باد!** به نظر میرسد که هدف مؤلف از آوردن این شعر در آغاز کتابش، معطوف کردن توجه خواننده، به

اهمیت شمشیر در دست مردان تاریخ ساز است. **امان الله خان در روز اعلام سلطنت 28 فبروری 1919** یکی از مردان تاریخ سازما، شهزاده امان الله خان است که عاشق وطن و عاشق آزادی و استقلال افغانستان بود و تمام ویژه گیها و مختصات یک مرد تاریخ ساز را داشت. او در لحظات بسیار حساس، در میان غم و واویلائی قتل پدرش امیرحبیب الله و معلوم نبودن قاتل و اعلام امارت عمويش نصرالله خان، مردانه تصمیم میگیرد که امارت عمويش را قبول ندارد و تا انتقام خون پدر خود را نگیرد و استقلال از دست رفته کشور را اعاده نکند، شمشیر در نیام نخواهد گذاشت.

**غبارمیگوید: روز « 24 فبروری مردم کابل و قشون پایتخت در میدان مرادخانی اجتماع بزرگی**

نمودند. امیرامان الله خان سواره و تنها در بین جمعیت داخل شد و در حالی که شمشیر برهنه در کمر آویخته بود، در همین جا بود که او نطق مشهور و تاریخی خود را نمود. او استقلال خارجی افغانستان و آزادی فردی را در داخل کشور اعلان کرد. و از مساوات و برابری، آزادی ملت و تأمین عدالت و صداقت دولت جدید حرف زد. غریو شادی و تهنیت از جمعیت برخاست. <sup>1</sup> «

اقدامات جسورانه امان الله خان باعث گردید تا عمویش نصرالله خان از امارت استعفا بدهد و سلطنت را به او واگذارد. امان الله خان در روز (نهم حوت 1297 ش/28 فبروری 1919 م)، در حالی که لباس سربازی به تن داشت، خطاب به عساکر و شهریان کابل گفت:

« ملت عزیز من ! من این لباس سربازی را از تن بیرون نمی کنم تا که لباس استقلال را برای مادر وطن تهیه نسازم ! » « من این شمشیر را در غلاف نمی کنم تا که غاصبان حقوق ملت را به جای خود ننشانم ! »<sup>2</sup>، این مژده مردم را شادمان کرد و با فریاد تهنیت وزنده باد شاه جوان بدرقه شد.

پوپلزائی از قول نشریه «نامه آزادی شرق» [که در برلین پایتخت آلمان نشر میشد]، از شماره چهارم ماه می 1921 مطلبی را بدین مضمون گزارش داده است: "علیحضرت امیر امان الله خان بالباس سربازی افغانستان و شمشیر برهنه که در ابتدای زمامداری برای بریدن دست اجنبی بکمر بسته، این تصویر را که دارای بسی اهمیت است و برای افغانیان و اولاد ایشان یک یادگار تاریخی ذیقیمتی است، و هم برای انتباه زمامدارانیکه در ممالک شرق فقط مشغول عیش و نوش اند، در نامه، آزادی شرق بطور یادگار گذاردیم:

نظر کن براین شهریاری چوماه  
یکی تاج بختش بجای کلاه  
در افغان تمامی ورا بنده اند  
برای و بفرمان او زنده اند  
بیاراست افغان زمین را بداد  
از آن دم که این تاج بر سر نهاد<sup>3</sup>

امان الله خان نه تنها یک سرباز دلیر وطن و یک عنصر آزادیخواه و ضد استعمار انگلیس بود، بلکه شخصیت آگاه و دراک و تیزهوش نیز بود. به مطالعه تاریخ و ادبیات حماسی شوق و علاقه فراوان داشت و بر اثر مطالعات وسیع خود در ادبیات فارسی، شاعر و سخنور توانا و ادیب ماهری بار آمد. در آغاز کتاب «حاکمیت قانون در افغانستان» بیتی زینت بخش صفحه اول کتاب شده که از ذهن

امان الله خان نویسنده کتاب مذکور تراوش کرده و بیانگراوج احساسات وطن پرستی اوست:

"شدم یکبارگی با جان و سر از دل گرفتارش"

دهم خون عزیز خویش تا سازم چو گلزارش"

مرحوم پوپلزائی، در مورد نوجوانی شهزاده مینویسد: «امان الله شاه، در سال 1283 شمسی [13 سالگی] خطاب [لقب] عین الدوله یافت و در سال 1289 شمسی در مکتب فنون حربی کابل داخل گردید و عسکری نیرومند بار آمد و واقعیت بزرگی او از صفات مردم دوستی و وطن دوستی و آزادی خواهی کامل [او] ثابت گردید. چون روح بزرگ منشی و ترقی پسندی و هم احساس عدالت اجتماعی از دوره شباب و جوانی داشت، مطابق فهم سیاسی خویش، از بدو جوانی جوینده داستانهای دلیران و متوجه اوضاع جهان [و] فرهنگ و هنر جدید گردید، و روی همین منظور که بتواند برای افغانستان مصدر خدمتی گردد، در جلب قلوب اهل فضل و عرفان و جوانان فداکار و منور نهایت سعی و کوشش می نمود. و این کاشف اسرار ادوار گذشته، افغانستان که از راه مطالعه

1- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج1، ص 752-753

2- فیض محمدکاتب، سراج التواریخ، جلد4، بخش سوم، ص669، اعلامیه اشتها امیرامان الله خان

3- پوپلزائی، سلطنت امان الله شاه، ص100

وجستجو به اکثر حقایق متصل گشته بود، میخواست هر حقیقت را از راه علم و معارف دریافت کرده و از همین طریق به آگاهی تمام طبقات ملت [خود] برساند. <sup>4</sup>»

تمام مورخان و صاحب نظران عصر امانی، در این امر متفق القول اند که: امان الله خان، عاشق استقلال و اعتلای کشور و شخص روشنفکر، صاحب نظر و انسان مردم دوست بود. رفتار و پیش آمد او با مردم و روشنفکران و تحول طلبان حتی قبل از رسیدن به پادشاهی، زبازد مردم و او را محبوب القلوب همه ساخته بود. بدون شک، توجه خاص علیا حضرت مادر امان الله خان در رشد شخصیت وی و داشتن افکار آزادی طلبانه بسیار موثر بوده است. علاوه بر این، علاقمندی ذاتی شهزاده به مطالعه ادبیات حماسی و مسایل سیاسی کشور و هم نشینی های او با خسرش محمود طرزی، که پدر ژورنالیسم و سیاست افغانستان شمرده میشود، و دیدار با دیگر رجال نظامی و ملکی با تجربه و خارج دیده و دیپلماتان خارجی، در تکامل کرکتر شهزاده موثر بوده است. برخورد متواضعانه اش با مردم و مراجعین و نیز اهل دربار و همکاران در جلب و جذب و رجوع افراد به او کمک کرد تا نسبت به سایر منسوبین سلطنت از محبوبیت و طرفداران بیشتری در دربار و بیرون از دربار برخوردار گردد.

گزارش قیام شهزاده امان الله خان در روز (دوم حوت 1297 ش) بر ضد عمویش امیر نصرالله خان، که روز پنجشنبه (اول حوت) در جلال آباد به امارت نشسته بود، تا برگزاری مراسم تاج پوشی شهزاده در جمعه بعدی (9 حوت 1297 ش/ 28 فیبروری 1919)، جالبترین فصل تاریخ دوره امانی را میسازد. مرحوم پوپلزائی، در مورد قیام امان الله خان و افرادی که از وی حمایت کردند و در کنارش ایستادند، تا آن هایی که دچار ترس و وحیرت و تذبذب شدند و از سرناچاری به شهزاده جوان سر می جنبانند، به خاطری که پدر پوپلزائی، نظام الدین خان رئیس دفتر عین الدوله در کابل بود و در متن و بطن اقدامات شجاعانه و جانبازانه عین الدوله قرار داشت، مثل گزارش فیض محمدکاتب در سراج التواریخ از جریان قتل امیر حبیب الله خان و سپس امارت درد سر آور هفت روزه امیر نصرالله خان در جلال آباد، بسیار مهم و مکمل سراج التواریخ است. زیرا اقداماتی را که پدر مولف در کابل شاهد آن بوده و ضبط کرده است، نسبت به اطلاعات مولفین دیگر که در کنار امان الله خان نبوده اند، دقیقتر است.

### قیام عین الدوله، بخاطر انتقام خون پدر و حصول استقلال افغانستان

(جمعه، 2 حوت 1297 ش/ 21 فیبروری 1919)

پوپلزائی مینویسد: «بعد وصول فرمان دستخطی امیر نصرالله خان از جلال آباد بکابل» ساعت ده صبح «سردار امان الله خان عین الدوله وکیل مقام سلطنت، پس از نیم ساعت ابراز رنج و غصه نهایت فراوان و اضطراب بی پایان در قصر عین العمارت کابل، هیأت محدود رفقای دربار خود را مخاطب ساخته گفت: خداوند بخشاینده عمر و روزی که دولت و جاه و جلال همه دنیا بید قدرت سلطنت بی زوال اوست، بما بندگان غافل خود خواهد فرمود که آنقدر سراسیمه عیش و غم دنیا هستید که حتی در اکثر ساعات و اوقات از عبادات حضرت خالق کائنات هم غافل می مانید. امروز جمعه و وقت اداء نماز نزدیک رسیده است بروید زود وضو کرده آماده حرکت بطرف مسجد جامع ارگ باشید. و اینک من هم بعد وضو و تبدیل لباس حاضر شده یکجا میرویم. و توأم بهمین کلمات اشک از رخسارش جاری و رفقای خود را به حفظ راز تا بعد اداء نماز جمعه توصیه فرمود.

بعد نیم ساعت باطهارت و به لباس عادی عسکری از حرمسرای عین العمارت [واقع در محل سفارت ترکیه] خارج شد و [در حالی که] هر دو لفافه [فرمانهای امیر نصرالله خان] را در دست داشت، گفت: امر بدهید که دروازه های قصر و حرمسرا مسدود شده [از] نفری نظامی و عمله ملکی بدقت

<sup>4</sup> پوپلزائی، سلطنت امان الله شاه و، پیشگفتار کتاب، ص 27

مواظبت نمایند. بقرار هدایت عین الدوله محمدابراهیم خان سرپرورانه و نظام الدین خان ناظم «منشی دارالتحریر دوره وکالت عین الدوله» این مقررات انضباطی را که در تأسیس بنیان سلطنت با استقلال امانیه تأثیر اولین دارد فوراً بعمل آورده به عملیه قصر و افراد رساله غند اردل تأکید نمودند.

چون رجال سرشناس ملکی و نظامی دارالسلطنه نماز ظهر و عصر را به همراه عین الدوله در مسجد جامع ارگ اداء می نمودند، عین الدوله در اول حرکت در استحضار آن دسته رجال اشارتاً تأکید فرمود تا باوشان خبر رسانده شود که زودتر برسند. و خود با چند نفر محدود پای پیاده از سمت دروازه چاونی بطرف صفت هشت رخ و دروازه غربی ارگ روان و داخل گردید. در طول راه فقط چند نفر سرباز افراد غند اردل مطابق معمول بفاصله چند قدم بعد روان و در ارگ رسیدند.

عین الدوله حین ورود در ارگ باستحکام و انضباط دروازه ها و قرارگاه های عسکری داخل و خارج ارگ و حوالی شهر هدایت فرمود. در وقت اداء نماز جمعه در مسجد جامع ارگ رجال سرشناس نظامی و ملکی حاضر بودند. عین الدوله بعد اداء نماز جمعه از کشته شدن پدر خود و اعلان امارت نصرالله خان سخن راند. و بعد خروج از مسجد در داخل قصر گلخانه متن دو ورق فرمان دستخطی امیر نصرالله خان را قرائت نمود.

[پوپلزائی متن فرمانهای امیر نصرالله خان برنمی تاباند، ولی غبارو فیض محمدکاتب آنرا ضبط کرده مینویسد: «امیر نصرالله خان در فرمان رسمی از کشته شدن امیر حبیب الله خان و انتخاب خودش به پادشاهی و برنامه خصوصی تعیین یک هیئت مشاور را برای عین الدوله و فرستادن بیعت مردم در جلال آباد تذکر داده شده بود. هیئت مشاور عبارت بودند از: سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله، محمدنعیم خان نایب سالار بدخشانی، مرزامحمدخان امین نظام، محمدسرورخان والی سابق هرات مشهور به بابای کرام، سردار عبدالوهاب خان امین مکاتیب، صالح محمدخان نایب سالار، سردار محمدعلی خان سرکرده تعمیرات و غیره. شهزاده عین الدوله فوری مجلسی مرکب از افسران و رجال بزرگ دربار منعقد کرد و فرمان شاه جدید امیر نصرالله خان قرائت گردید. در این فرمان گفته شده بود که امیر بدست مرد ناشناسی کشته و سردار نصرالله خان نایب السلطنه به پادشاهی برداشته شده است، بایستی عین الدوله بیعت نامه کابل را گرفته به جلال آباد بفرستد. اکثریت اعضای مجلس گفتند که آنچه در فرمان شاه جدید گفته شده عملی گردد و از خون ریزی اجتناب شود، محمودطرزی و بعضی افسران دیگر خاموش بودند.»<sup>5</sup> - سیستانی-]

پوپلزائی ادامه میدهد: «حاضرین از شنیدن متن عبارات دوفرمان و کلمات عین الدوله سخت غمناک و مشوش گشته بعضی را هجوم حیرت سرافکنده ساخته و برخی مانند آئینه بچشم باز بخواب تحیر رفته از فرط افسوس و بیقراری غم و الم به تبعیت عین الدوله همگی اشک ریز حسرت شدند. بعد از گریه و افسوس زیاد، سردار امان الله خان عین الدوله در طی همین دقائق از عموم حاضرین مشورت جستن آغاز کرد و گفت: چه رای میدهید؟ و چه میخواهید بکنند؟ و گفت: چون مشورت اولین اساس کار دولت و ملت است برطبق حکم شریعت اسلام، کار خود را به مشورت آغاز می کنیم.

صالح محمد خان قوماندان بزرگ عساکر دارالسلطنه گفت: اجازه بفرمایید که نخست دسته های فوج نظام کابل را در میدان پیش روی قصر سلامخانه حاضر آورده آماده امر خدمت امنیت بنمایم، بعد منحصراً قوماندان عموم عساکر دارالسلطنه در این مشورت بزرگ آغاز کنم. و قانون عسکری بما چنین اجازه میدهد که سر رشته امور انضباطی در حفظ قواء نظامی باشد. و بعد بر طبق رأی و مشورت اوامر و هدایات بجا خواهد شد. اهل دربار باین رمز عسکری و سیاسی او پی برده تابید نمودند.

<sup>5</sup> - غبار، افغانستان در مسیرتاریخ، ج 1، ص 752-753

صالح محمد خان نائب سالار و عبدالوکيل خان نورستاني برگد نظامی از ارگ خارج شده دسته های فوج را با عجله تمام از نزدیک تپه مرنجان و بالاحصار و کوتوالی و شیرپور، در حصه مدخل دروازه حربی ارگ و میدانی قصر سلامخانه عام حاضر آورده و به صف آرائی آغاز نمودند. چون روز جمعه بود این احضارات و ترتیبات قدری دیرتر وقت را در بر گرفت. سربازان و صاحب منصبان تقریباً باندازه محدود بانظار تشریف آوری عین الدوله حاضر اداء احترام گردید. موزیک عسکری برای اداء سلام پیش آورده شد. و اما قطعات فوج کابل تا این ساعت (3) بعد از ظهر جمعه (2) حوت 1297 ش اطلاعی نداشتند و [این تجمع را] یک مراسم معاینه تصور می نمودند.

در مدت دوساعت از طرف بزرگ سالان حاضر مجلس این مطالب مورد بحث و بیان بود که در میان مسلمانان خونریزی یا اختلاف یا قتل نباید ایجاد گردد. و بعضی از این افراد طرفدار امیر نصرالله خان و هم از جانب او خوف داشتند که در صورت عدم اطاعت بفرمان او هر گاه وقتی بطرف کابل لشکر کشی نماید مسئول خواهیم بود.

**عین الدوله فرمود:** این نکته را من فراموش و یا از خاطر خود محو کرده نمی توانم که قاتل جانی خاتن از همین کسانی است که در خیمه گاه شاهی اقامت داشتند. قاتل پدرم را من قرینتاً می شناسم. کسی که هیچ وقت به شکار ماهی نمی رفت و در یک جای غیر مناسب وقت خود را نمی گذرانید و این بار رفته بود. کسی که بدون استحقاق و بدون ادنی تشبث در پیدا کردن قاتل، تخت سلطنت را برای خود تعیین نماید، بصورت قطع دخیل و محرک این واقعه بزرگ میدانم.

من دست همه مردمی را که در کله گوش بودند بخون ناحق ریخته پدرم که پدر شما ملت بود آلوده می بینم. در چنین حالت جان گداز از خون گلگون پدرم گذشته مانند عنایت الله و حیات الله بیعت می کنم؟ آیا بی قصاص ماندن یک پادشاه مسلمان را کدام مسلمانی تائید میکند؟ من واقعه شهادت پدرم را یا تحریک سرانگشت خارج میدانم، یا دست اندازی داخلی. اگر کسی کمک کند یا نکند خود تنها برای گرفتن قصاص پدر حاضریم. اگر چه تمام دنیا بر خلاف من باشند. ولی من یقین کامل دارم که ملت افغان غم شریک من است. و این قسمت عبارت فرمان امیر نصرالله خان را بخاطر آورده و بانهایت غضب ناکی گفت: "هوش کنید که مزاج خود را خراب نکنید بسیار بدترستی و بدون تشویش اجرای احکام نمائید".<sup>6</sup>

پوپلزائی در ادامه مینویسد: «... چون اهل دربار از صداقت و فدویت خود حرف های زیاد می گفتند و هم از روی عواقب اندیشی بعضی دلایل بیان می کردند.

**عین الدوله گفت:** "برادران! بمحض حرف قانع نمی شوم. هرکس از پدر و فرزند و سر و مال خود می گذرد، پهلوی من استاده شود [و بطرف دست راست اشاره فرمود]. پانزده نفر فدائیان او که اغلب از خاندان پدر و مادر علیا حضرت بودند، وثیقه موکد به سوگند نوشته تقدیم کرده گفتند: مطابق آنچه نوشته و دستخط کرده ایم در راه انتقام خون پدر شما که پدر ما است و حصول استقلال تامه افغانستان، عمل می کنیم و بسیار نفر دیگر هم از این وثیقه تائید نمودند".<sup>7</sup>

**پوپلزائی زیر عنوان (انعقاد مجلس در برج شمالی ارگ) از قول سردار شیر احمدخان در مورد جنگ بخاطر استقلال کشور مینویسد:** « شیر احمد خان ایشیک افاसी نظامی [پسر سردار فتح محمد خان امین العسس] گفت: بسر و جان و مال برای انجام خدمت بزرگ که اعلیحضرت قبله تاجدار مان میفرمایند حاضریم. ولیکن اطمینان میخواهم که خدانا خواسته اگر ما شکست یابیم اداره نظام حربیه بما اطمینان قوت الظهر را میدهد یا خیر. همچنان اداره مالیات از گدام ها و ذخائر بکابل اطمینان خوراکه نظامی و مندی را میدهد یا خیر. اطمینان امنیت و بالاخره کفن مرده و چین زنده میسر میگردد یا خیر. و بعد از این اطمینان ما حاضریم که سروجان خود را در این راه قربان کنیم. حاضرین مجلس از شنیدن این کلمات متحیر و ساکت ماندند. اعلیحضرت امان الله شاه دانست که عده بی از شاملین مجلس میخواهند سری و هم بصورت تحریری رأی بدهند. فرمود که قلم و کاغذ توزیع

<sup>6</sup> - پوپلزائی، سلطنت امان الله شاه، و استقلال مجدد افغانستان، صفحه 75

<sup>7</sup> - پوپلزائی، همان اثر، ص 77

گردد و هرکس دلائل خود را به نوشته و امضاء خود به ناظم مجلس بسپارد. از اکثریت رأی تحریری این مطلب بدست آمد که جنگ به سال آینده یعنی تا اواخر سال 1298 ش ملتوی باشد تا ذخائر فراهم گردد. و پانزده نفر رأی دادند که ما از همین حالا به جنگ آغاز می کنیم چرا که استقلال بدون جنگ و به مفت بدست نمی آید و تا یک سال معطلی موقع از دست می رود و دشمن به تدارکات نظامی خود می پردازد.»<sup>8</sup>

پوپلزائی برای نشان دادن موقف دلیرانه و ابستگان پدری و مادری علیا حضرت ، زیر عنوان: "مراسم جلوس خصوصی امان الله شاه" از مخالفت‌های سردار عبدالقدوس خان و پاسخ های سپهسالار صالح محمدخان شرحی نوشته مینویسد :

«...در این مجلس اولین ظهر جمعه (2) حوت بعضی از بزرگسالان بدل متفکر و اندک متردد بودند، و اما نه از روی مخالفت ، بلکه محض از جهت اینکه نفاق و شورش رخ ندهد نظرات معقول ارائه می نمودند. و اما سبقت هواخواهان دولت امانیه [حمایت سپهسالار صالح محمدخان از امان الله خان] ترددات و اندیشه ها را برطرف نمود. زیرا که ساعتی قبل سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله نطق موثری نموده گفته بود: "برادران! سلطنت بخشی از قدرت و صلاحیت کس نیست ، این وابسته بامر و رضاء او تعالی جلی علی شانه العزیز است که بهر کس بخواهد اعطاء کند. و باز در عالم دنیا وابسته برای و اتفاق قاطبه طبقات جامعه افغانیه است. لهذا عجله و شتاب را در خصوص این مسئله نهایت بزرگ ضرور نباید دید. بهتر است فردا مجلس کبیر بشمول علماء، سادات و خوانین و رؤسأ شهر و شش گروهی کابل دائر گردد. هرگاه امارت نصرالله خان را قبول کردند. بیعت کابل را برای اوشان میفرستیم . و اگر رأی عمومی بدین قرار گرفت که عین الدوله صاحب پادشاه باشند، بیعت او را از جلال آباد مطالبه می داریم و یا فیصله این امر را موعود بوصول هر دو جمعیت می گذاریم. و در این صورت که یک امیر از جلال آباد و دیگر امیر از کابل بیرق امارت سلطنت بلند کند وقتی فردا هر دو فوج از دو جانب مقابل همدیگر برسد و در یک مقابله هزار جوان کشته و مال دولت تباہ و تاراج شود ، جواب آنرا که خواهد گفت ؟"

صالح محمد خان گفت: آیا امید هست که نصرالله خان عین تعهدات عین الدوله را برای خدمات افغانستان بنماید و یا بتواند؟

عبدالقدوس خان گفت: این مطالب بعدی است و بر وفق رأی و مشورت عموم از قوه بفعل خواهد آمد. صالح محمد خان گفت: من دست بیعت بدولت با استقلال امانیه داده ام و بیعت خود رافسخ نمی نمایم. فدائیان دولت امانیه گفتند: ما ترقیات آینده افغانستان را می خواهیم و نه اعزاز و امتیاز شخصی را و نه بیشتر حوصله و طاقت داریم که اوقات خود را به اندیشه ها ترددات بگذاریم . و چون عساکر کابل بدولت امانیه بیعت نمودند ما هم چنان بیعت می نمایم زیرا که عین الدوله پسر ملکه معتبر و رسمی و هم وکیل مقام سلطنت در مرکز کابل و هم از نظر رشادت سیاسی در نزد عموم اقوام افغانستان اعتبار و امتیاز بیشتر دارد. و نصرالله خان را در خور کفایت امارت سلطنت نمی بینیم . غلغله عمومی بلند شد و همان بیعت بدولت امانیه تائید گردید. و این وقت جمع غفیری از رجال ملکی و نظامی پایتخت پروگرام کار ساعات بعدی را مورد غور و دقت قرار داده متوجه تشریفات عسکری گردیدند. صالح محمد خان، از حضور امان الله شاه اجازه خواست که مطابق ترتیبات عسکری به ساعت (3) بعداز ظهر جمعه (2) حوت 1297 ش در میدان پیش روی قصر سلامخانه عام تشریف فرما گردیده رسم سلام عساکر را قبول نمایند، این مراسم بعمل آمد. بقرار قوماندۀ صالح محمد خان موزیک رسم سلام شاهی [مارش امیری] رابجا آورد. و این وقت است که عساکر کابل واقعه قتل امیر حبیب الله خان و جلوس با استقلال امان الله شاه باخبر میشوند. آواز غریو عمومی با نوای موزیک عسکری همنا و توپ های بصدا درمیآید و این روز جلوس خصوصی امان الله شاه است ....

بعداز بیانات صالح محمد خان که در همین وقت هم حیثیت سپه سالار اول را داشت، همگی

<sup>8</sup> پ. پلزائی، سلطنت امان الله شاه، ص 115

افسران نظامی یکه یکه بشرف دست بوسی و تبریک سلطنت پادشاه گیرنده انتقام خون پدر و بشارت دهنده استقلال تامه افغانستان که در این دقائق در صحن میدان نظامی قیام داشت، حاضر شده به تمام معانی ابراز احترام و اظهار فدویت نموده مستقیماً ادا بیعت کردند. و بعد طی این مراسم پرشکوه عسکری بقرار قوماندۀ نائب سالار موصوف توپ ها نیز برای اعلان سلطنت با استقلال امانیه چند ضرب متواتر نمودند... و افغانستان از همان ساعت ظهر و عصر جمعه (2) حوت 1297 ش صفحه زرینی را مجدداً در تاریخ پرشکوه معاصر برای هرگونه ترقی و اصلاحات اجتماعی و روابط بین المللی باز کرد و حزب «استقلال و تجدد»<sup>9</sup> در معنی از همین ساعت تاسیس گردید. «<sup>10</sup>

غبار، همین مطلب را در عبارت کوتاه تری چنین بیان میکند: «امان الله خان ایستاده شد و گفت: شهادت امیر به تحریک کسی است که خود طالب سلطنت است [منظور سردار نصرالله خان بود]، لهذا من بدستان خون آلود بیعت نمیکنم و به تنهایی برای گرفتن انتقام حاضریم. کسی که با رأی من موافق است بدست راست من بایستد و نخستین کسی که پیش شد صالح محمدخان نایب سالار قوماندان لوای اول سپاه کابل بود. او دست امان الله خان را به بیعت گرفت و وفاداری خود را اظهار داشت و در دست راست او بایستاد. درباریان موقع شناس نیز از او تبعیت کردند. جنرال عبدالوکیل خان بیرون رفت و سپاه کابل را بسرعت احضار و در برابر سلام خانه بحالت تیاری در آورد. امان الله خان سواره رفت و سلام عسکر را پذیرفت و در نطقی که نمود گفت: سپاه حافظ کشور و استقلال مملکت است پس باید رفاه و آسایش او مد نظر دولت باشد. در حالی که سابق چنین نبود و اما در آینده چنین خواهد بود. عساکر سلام شاهی نواخت و توپخانه به صدا در آمد...»<sup>11</sup>

### اقدامات پیشگیرانه و موثر امان الله خان:

امان الله خان، در همان روز جمعه دوم حوت و روز بعد شنبه چند کار مهم را شخصاً انجام داد:

- 1- نوشتن جواب نامه های امیر نصرالله خان و سپردن نامه به شجاع الدوله خان و اعزام دوباره اش با ملاغلام پنچات باشی به جلال آباد.
- 2- نوشتن متن اعلامیه سلطنت خود برای اطلاع عموم مردم و سپردن آن به نظام الدین خان آمر دفتر خود به مطبوعه غرض چاپ و تکثیر آن در قشله های نظامی و ارسال آن به شهریان جلال آباد.
- 3- تعیین محمودخان [یاور] برای واری امور جلال آباد.
- 4- موظف ساختن قطعات نظامی [بقوماندانی برگد عبدالوکیل خان نورستانی] و اعزام شان برای کنترل راه جلال آباد- کابل و تعیین ناظم دفتر خود نظام الدین خان به حیث آمر عمومی محافظین راه کابل - جلال آباد تا جگدک.
- 5- آزاد ساختن پسران محمد سرور خان پروانی از زندان شیرپور و تسلیح و تجهیز و اعزام شان به پروان و کوهستان برای جلوگیری از نفوذ و تخریبات مستوفی الممالک در کوهستان و دستگیری و اعزام وی به کابل.

تمام این اقدامات بسیار مهم بود و نتایج دلخواه ببار آورد. پوپلزانی در این رابطه می نویسد: «قهرمان جوان بعد بازگشت از میدان پیش روی قصر سلامخانه عام، برای اینکه عموم طبقات ملت افغانستان و هم جهانیان و همسایگان را از این مرام و اقدام بزرگ و مقدس خود مطلع بگرداند مضمون اولین اشتهار افغانستان را بقلم خود تسوید و بعد ملاحظه و تصویب اعضاء دولت و حکومت

<sup>9</sup>- بقول مولف: رفقای شاه امان الله بنام فدائیان استقلال خطابی برخورد قاتل بوده توقع اعلان رسمی را داشتند تا آنکه در ماه سنبله سال 1307 ش از این عنوان در لویه جرگه یاد گردید و اما معنای عملاً در روز جلوس خصوصی پی رزی شده بود. (پاورقی ص 80) پوپلزانی از "حزب سری دربار" که غبار از آن یاد کرده و اشخاصی چون سردار عبدالقدوسخان، نادرخان و محمودلی خان دروازی را در جمله اعضای آن تحت رهبری شهزاده امان الله بر شمرده است، نام نمی برد. در حالی که پدر پوپلزانی نظام الدین خان منشی دفتر عین الدوله و محمد ابراهیم خان سرپرده از مصاحبین نزدیک عین الدوله بودند، و بر حسب سنت قومی و پیوند خاندانی، می باید قیل از هر کسی دیگر این اشخاص شامل چنین پارتی می بودند، اما آنها از وجود چنین پارتی یا حزب سری مطلع نبودند و بعد از سقوط شاه هم از آن اسم نبرده اند.

<sup>10</sup>- پوپلزانی، همان اثر، ص 80

<sup>11</sup>- غبار، افغانستان در مسیورتاریخ، ج 1، ص 752-753

یعنی رجال فداکاری که امروز [آنروز] در ارگ کابل حاضر بودند. بوقت شام مذکور بدست نظام الدین خان ناظم [پسر سردار فقیر محمد خان شاغاسی مامای سکه علیا حضرت] سپرد تابزودترین فرصت در مطبوعه حروفی ماشینخانه کابل به تعداد دوهزار و پنجصد قطعه توسط کارگران و کارمندان بطبع رسانیده بجهت نشر و پخش فوری به ارگ برساند. «اشتهار روز یکشنبه آماده نشر گردید و متن آن باستناد یک ورقی که نویسنده و مؤلف این کتاب در دست دارم، ازینقرار است.»<sup>12</sup>

[اما متن اشتهار در اینجا درج کتاب نشده و بجای آن مطلب دیگری در باره معاینه عساکر و افزایش معاش شان تا 20 روپیه را ثبت شده است. اینک متن اشتهار برطبق ضبط سراج التواریخ]:

### متن اعلامیه سلطنت امیر امان الله خان

#### تحت عنوان «اشتهار واجب الاظهار»

«ای ملت معظمه افغانستان، نام سرزمین اسلامی و ای رعایای صادقه و فرزندان حقیقه پدر من و پدر شما اعلیحضرت سراج المله والدين خاقان مغفرت قرین که شهید گلولة طپانچه غدار و خیانت ارباب جنایت گردیده است!

بر همه شماییان اعلان و اعلام میشود که آن تاجدار بزرگوار که یک پادشاه مسلمان و از قوم و ملت غیور همین مملکت پاک و مقدس افغانستان بود یعنی پادشاه شما و از قوم و جنس شما بود، در لیله پنجشنبه 18 ماه جمادی الاول سنه 1337 در اثنای که موقع کله گوش نام موضع لمقان تشریف داشتند، در ساعت سه بجه شب در بستر خواب گاه حضرت شاهانه شان بضرب گلولة طپانچه شهید کرده شدند. (انالله و انا الیه راجعون)

این ماتم و مصیبت را برای خودم خاص نمیدانم بلکه خودم را با شما شریک در غم و ماتم می شمارم زیرا آن شهریار خوبی کردار پدر همه ما و شما بود بنابراین چنانچه شاعری گفته است: «از سرخون پدر فرزند صالح نگذرد»، بر ما و شما فرض و واجب است که همه مایان بالاتفاق برادروار انتقام پدرم که شهید مظلوم دست خائنان دین و دولت اسلام گردیده حاضر و کمر بسته شویم و تا انتقام آن خون را نگیریم، آسوده ننشینیم.

خود من که در وقت حیات پدر بزرگوارم به مقام وکالت دارالسلطنه کابل از طرف حضرت شاهانه شان موکل و مؤظف بودم و حال به اصالت آن بار سنگین امانت را متوکلاً و معتصماً بالله در عهده خود گرفتم و بر تخت سینه افغانیه بر دو مقصد بسیار مقدس و مهم بالعز و الاقبال جلوس نمودم. اول مقصد خدمت دین مبین حضرت سیدالمرسلین محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم است که برترین و احسن ترین مقصد و مآرب همان است و آن بدین پوره میشود که شما امت ناجیه حضرت محمد الامین (ص) و ملت غیور و دیندار افغانستان نشین محض بهمین مقصد مقدس نخستین با من همدل و همزبان گردید و دست و فاق و اتفاق را به یکدیگر داده در مقابل حملات و مهاجمات دشمنان دین و ملت حاضر و مهیا باشید. ولیکن درین خصوص شرط اول همین است که ما فرزندان آن پادشاه رحیم القلب بسیار مهربان انتقام خون ناحق بسیار آشکار و عیان او را باید بگیریم.

ای ملت و قوم عزیز من! این خون ناحق و غدر مطلق از دو حال خالی نیست: یا به تحریک سرانگشت خارج بوقوع آمده خواهد بود، یا از داخل است که هم از طرف چنان شخصی بوده خواهد بود که مدعی سلطنت بوده باشد تا او را برداشته، خود برجایش بنشیند و بهر صورت خود من که انشاءالله فرزند صالح و صلبی شان هستم تا انتقام خون پدر خود را نگیرم، شمشیر در غلاف نخواهم کرد و از همه شما برادران دین و وطن امید دارم که مرا در این حق صریح من برادروار مددکاری رسانید.

انصاف شود یک آدمی چون از شما رعایا پدرش کشته شود، در پیش من آمده خود را بخاک ها میمالید و واویلا می کنید، اینک حال قضیه بعکس آن واقع شده یعنی من که در این وقت با بیعتی که اهالی دارالسلطنه و نواحی آن و مشایخ کرام و سادات عظام از صنف جلیل عسکری و ملکی مردانه



وار با تمام غیرت و شہامت کردہ اند، بالاستحقاق پادشاہ شما و در حقیقت خدمتگار محافظہ جان و مال و ناموس شما ہستم، پدر کشتہ میباشم و از شما مددگاری و ہمدردی خون پدرم را میخوام۔ مقصد اول من ہمین بود کہ گفتہ شد۔

**مقصد دوم :** قبول نمودن بار امانت را این است کہ در یک بار دوباری کہ بہ وکالت سلطنت مأمور شدہ بودم البتہ تا بہ یک درجہ بہ شما برادران وطن و رعیت و ملت خود را شناختانده باشم کہ یگانہ آرزوی من بحق رسانیدن مظلومان و داد ستادن بی نوایان است، نیت یگانہ من ہمین است کہ استعداد و قابلیت خدادادی کہ ذات اقدس خالق عظیم الشان ما در خصوص اجرای عدالت و رفع ظلم و بدعت در دماغ و قلب من القا فرمودہ است، آنرا از قوہ بفعل بیاورم۔

**اول : برہمہ شما رعایای صادقہ و ملت نجیبہ خود این را اعلان و بشارت میدہم کہ من تاج سلطنت اسلامیہ افغانیہ را بنام استقلال و حاکمیت آزادانہ داخلی و خارجی افغانستان بسر نہادہ ام؛** مختصر معنی استقلال و آزادی داخلی و خارجی دولت اینست کہ قبل ازین دولت ما را بعضی دشمنان خارجی ما سلطنت بااستقلال آزاد داخل و خارج نمی دانستند بلکہ در بیرون ما را آزاد نمی شناختند، حالانکہ مانند مردم افغانستان یک قوم جلیلی کہ آزادی را سعادت خودہا و از ادوار تاریخ بہر طرف دنیا باربار شناختانده باشد، چطور میشود کہ نام حمایت و یا آقایی کدام دولت خارج گیردین و ملت خود را بر خود قبول کند؟ حاشا! آگاہ و دانا باشید۔

**ای ملت و قوم نجیب من!** دولت افغانستان ہر وقت آزاد و مستقل بودہ و خواہد بود و من بہمین نام مقدس حکمرانی آنرا قبول کردہ و بشما بشارت دادن را ضروری دانستم کہ شما قوم و ملت آزاد و مستقل ہستید کہ حق حمایت و نگرانی هیچ کدام دولت خارج بر شما نیست۔

دیگر اینکہ حضرت پروردگار ما خالق یگان لاشریک و لانظیر کہ پادشاہان است در کلام برحق خود میفرماید: **وشاورہم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی اللہ**، اینک من چنانچہ درہمہ امور کلام خدا و رسول خدا را رہبر ہمہ کارہای خود اتخاذ کردہ ام۔

**ای ملت عزیز و ای قوم با تمیز! بردین استوار، در حفظ ناموس دین و دولت و ملتی خود بیدار، برنگہبانی و دوستی خود ہوشیار باشید۔**

در انتقام خون پدر حقیقی من و پدر معنوی کہ بہ حقیقت پدر شما بود، بامن دست اتقاق و پای ہمت را پرفشار دارید۔ باقی از درگاہ حضرت اقدس لایزال بہ خود و شما و جملہ اہل اسلام و بنی نوع انسان خیر و توفیق میخوام۔»<sup>13</sup>

**بقیہ دارد**

13- کاتب، سراج التواریخ، جلد4، بخش سوم، صص670-676، نیزرک: مقالہ داکتر کاظم "نگاہی بہ چند سند تاریخی" 19/ 8 / 2012